

نظریه توسعه تعبدی سیره عقلا در حجیت خبر واحد

محمد احسانی فر لنگرودی *

چکیده

در حجیت حدیث، چند مبنا متصور است: ۱. ضرورت عقلی، ۲. تعبد محض، ۳. سیره عقلا، ۴. توسعه تعبدی سیره. تا مبانی دیگر قابل اثبات باشند، جایی برای مبنای ضرورت عقلی نخواهد بود؛ لیکن نشانه‌های محکم و غیر قابل اغماض برای هر یک از دو چشم انداز تعبد و ارتکاز عقلایی مقتضی شد که برخی حجیت خبر را تماماً بر یکی از این دو مبنا توجیه نمایند؛ لیکن وجود برخی گره‌ها و مشکلات نظری در گونه‌ها و حالات مختلف احادیثی که پیوسته فقیهان و محدثان، با تکیه بر وجدان علمی بیدار و متأثر از وضوح و ارتکاز شرعی، عقلایی خویش، بدان‌ها عمل می‌نمودند، می‌طلبد که کاوش و مهندسی نوی در مبنای حجیت خبر انجام گیرد. این پژوهش با دستیابی به نظریه «توسعه تعبدی سیره عقلا در حجیت خبر» در پی طرح و اثبات آن است. مباحثی چون: دلایل اثباتی این نظریه، گستره توسعه تعبدی سیره، آثار و فواید شگرف این نظریه در مباحث دانش اصول، فقه و جایگاه آن در دیگر عرصه‌های فقه الحدیث؛ و جایگاه عقلی، اصولی توسعه تعبدی سیره و برخی دیگر از مباحث مربوط به ماهیت و ابعاد نظریه، در دو فصل، دلالت سیره عقلا بر حجیت خبر و تعبد به توسعه سیره در حجیت احادیث، تبیین می‌گردد. کلید واژه‌ها: مبانی حجیت خبر، سیره عقلا، توسعه تعبدی، حجیت حدیث، مبنای تعبد، بطلان نظریه انسداد.

در آمد

گرچه اصل حجیت خبر واحد مورد تسالم عالمان اسلامی است، لیکن بحث مبانی حجیت خبر، از مهم‌ترین مباحث این مسأله است؛ زیرا التزام به هر مبنایی لوازم عقلی و شرعی خاص خود را

در پی دارد.

در مبانی حجیت خبر واحد، وجوهی متصوّر است:

الف) حکم عقل به ضرورت عمل به خبر، به لحاظ علم اجمالی به تکالیف شرعی و انسداد باب علم تفصیلی در تکالیف یاد شده.

ب) حجیت خبر از باب تعبد شرعی محض.

ج) حجیت خبر از باب سیره عقلا.

د) حجیت خبر از باب توسعه تعبّدی سیره در حجیت خبر.

ارزش علمی این مبانی در نگاهی گذرا

۱. انسداد و ضرورت عقلی

گرچه برخی اصولیان متأخر قایل به انسداد بودند و بر این اساس، گرایش به حجیت مطلق ظن داشتند؛^۱ لیکن تحقیق ژرف و دقیق و مناقشات استوار شیخ انصاری^۲ در ابطال این نظریه، قول به انسداد کبیر را نظریه‌ای متروک ساخت که تنها در موزه عبارات کتب پیشین اصولی باید از آن سراغ گرفت.

به علاوه، این رأی با اصل غیر قابل انکار بلاغت حجّت الهی تنافی آشکاری دارد؛ زیرا وجود اطلاعاتی چون: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِغَةُ» و دلالت آنها بر رسا بودن حجّت الهی بر بندگان و بر ایشان در قبال پرسش و مؤاخذه الهی و نیز وجود دلایل روشن بر برائت نقلی و اصل حلیت و طهارت و سایر اصول و قواعد تسهیلی، در اثبات بلاغت و رسایی حجّت الهی کافی است و جایی برای شبهه انسداد و ضرورت احتیاط در دایره علم اجمالی باقی نمی‌ماند.

البته شیخ انصاری در این کوشش تحقیقی خود تنها نظریه انسداد کبیر را - که منجز به قول به حجیت مطلق ظن می‌شد - ابطال نمود؛^۲ اما قول به انسداد صغیر، همچنان طرفدارانی دارد. لازم است، یا بطلان این رأی را اثبات نمود و یا برای هموار نمودن مشکلاتی که التزام به آن در پی دارد، چاره‌ای اندیشید.

۲. حجیت تعبّدی محض

از گفتار برخی، بویژه متأخرانی که در استدلال بر حجیت خبر، تنها به استدلال بر احادیث، یا احياناً بر کتاب و احادیث، بسنده نموده‌اند، حجیت احادیث از راه تعبد فهمیده می‌شود.^۳ با توجه به جاری بودن اعتماد بر خبر واحد در سیره عقلا، وضوح سستی این وجه نیز لزوم بررسی تفصیلی آن را در این

۱. ر.ک: معالم الدین، ص ۱۹۲؛ فوائد الاصول، ص ۴۴۰.

۲. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۸۶ و ۴۲۶.

۳. ر.ک: الفوائد المدنیة، ص ۱۰۶.

مجال تنگ، منتفی می‌شمارد؛ زیرا امری که سیرهٔ عقلاً بر آن جاری باشد و شارع مقدّس نیز بدان نظر مساعد داشته باشد، اجمالاً به امضا و تقریر آن و یا به امضای توأم با اصلاح و تکمیل آن بسنده می‌کند. دیگر تعبّد محض در آن جایی نخواهد داشت.^۴

۳. حجّیت خبر از باب سیره

جاری بودن سیرهٔ عقلاً در اعتماد بر خبر واحد، از بدیهیات است. ملاک اعتبار خبر در سیره نیز پیدایش وثوق و اعتماد عقلایی به صدق مفاد خبر است؛ و تا چنین اعتمادی پیدا نشود، خبر معتبر شمرده نمی‌شود. بنابراین اعتبار خبر، نفیاً و اثباتاً، منوط به حصول وثوق و اعتماد است؛ خواه مُخبر خود مورد وثوق باشد یا نباشد. دامنهٔ اعتبار خبر در عرف عقلاً کاستی‌هایی دارد که ذیلاً بیان می‌گردد.

۴. حجّیت از باب توسعهٔ تعبّدی سیره

چون عرف عقلاً این مبنا را برای تأمین نیازها و بر اساس مبادی اعتباری خود بنا نهاد، این مبنا قاصر از تأمین تمامی محورهای مورد نیاز و عنایت در حوزهٔ شریعت است؛ زیرا این حوزه را ویژگی‌هایی است که اجمالاً بر اساس آن ممکن است محدودهٔ اعتبار عرفی را اصلاح و تضییق نماید و یا تکمیل و توسعه بخشد. این مقاله روشن خواهد ساخت که در دامنهٔ اعتبار عقلایی خبر تعبّداً توسعه داده شده است؛ بی آن که هیچ تضییقی در آن صورت گرفته باشد.

به عنوان مثال، بر اساس سیره، در فرض تعارض دو خبر، اگر احتمال صحّت یکی در حدّی باشد که وثوق به صدور خبر دیگر را از بین ببرد، هر دو خبر، نامعتبر خواهند بود و وثاقت یا اوثق بودن مخبر، در یکی یا هر دو، به خبرش اعتبار نمی‌بخشد، ولی بر اساس روایات معتبر، حکم به ترجیح یکی بر دیگری می‌شود. نیز در دلیل سیره هیچ یک از خبرین متعادلین، حایز ملاک اعتبار و حجّیت نیستند؛ ولی بر پایهٔ روایات معتبر، حکم به تخییر اصولی میان آن دو می‌گردد. چنین اعتباری در دامنهٔ حجّیت عقلایی معمول نیست. بی‌شک تنها توسعهٔ تعبّدی در دامنهٔ حجّیت است که به این اخبار اعتبار می‌بخشد.

بنابراین باید گفت: افزون بر مقدار مورد اعتماد از خبر در سیره، هرگاه توسعه‌ای تعبّدی در دایرهٔ اعتبار خبر احراز گردد، نظریهٔ «توسعهٔ تعبّدی سیره در حجّیت خبر» در همان حدّ اثبات خواهد شد. به عبارت دیگر، هرگاه شارع در حوزهٔ تشریح فراتر از اعتبار عقلاًیی عام، اعتباری به خبر ببخشد، آن اعتبار محترم و برای احراز تعبّدی خبر و لزوم ترتیب اثر عملی بر آن کافی خواهد بود.

پیشینهٔ نظریه

طبیعی است که پیشینهٔ عناصر بنیادین نظریه، به دورهٔ صدور نصوص دینی برگردد. در سیرهٔ علمی

و عملی محدثان و فقیهان نیز از دوره صحابه و تابعان، به صورت ارتکازی و اجمالی، وجود داشت. فقیهان و دیگر عالمان، بویژه شیخ طوسی در عده الاصول،^۵ متأثر از وجدان ارتکازی فقهی و حدیثی خود، در خلال استدلال‌های خود تحلیل‌ها و بیاناتی داشتند که حلقات متعددی از زنجیره نظریه را تأمین می‌کند.

همچنین در خلال نگارش مقاله دریافتیم که نقاط شایان توجهی از عناصر مورد نیاز ما در تبیین این نظریه مورد توجه سید محمد باقر صدر بوده است.^۶ این پژوهش، در ادامه راه، از بیانات ایشان بهره برد؛ لیکن آنچه در این پژوهش صورت گرفت:

۱. عناصر ارتکازی و تعبدی در حجیت خبر را در قالب نظریه‌ای جامع و تفصیلی، به کار می‌گیرد؛
۲. عناصر تحلیلی موجود در مباحث دیگر عالمان را با تقریری نو و متناسب با نظریه هماهنگ می‌سازد و همراه عناصر پیش‌یاد در منظومه‌ای نظری سامان می‌بخشد.

ضرورت بحث از نظریه

این ضرورت به جهاتی چند برمی‌گردد:

الف) نیل به دریافتی واقع بینانه‌تر، در مبنای حجیت خبر، با تأثیر شگرفی که در تحلیل‌های علمی مربوط دارد.

ب) نظام‌مندتر شدن دلایل حجیت خبر و «سیر و اسلوب علمی بحث».

ج) فواید و نتایج مترتب بر آن؛ از جمله: اعتبار یافتن حجم معتناهایی از احادیث و حل مشکلات نظری مربوط به گونه‌هایی از احادیث، در حالات و شرایط مختلف؛ همان اخباری که از دوره اصحاب ائمه پیوسته فقیهان و محدثان، با تکیه بر وجدان علمی متأثر از وضوح و ارتکاز شرعی، عقلایی خود بدان‌ها عمل می‌نمودند.

د) منظور نکردن این چشم‌انداز، علاوه بر محدودتر شدن دامنه حجیت اخبار و حرمان از مجموعه قابل توجهی از احادیث معتبر، منشأ خلط‌هایی در مبنای و لوازم حجیت خبر شده است.

به عنوان مثال، بسیاری از اصولیان در عین اعتقاد به مبنای سیره عقلی در حجیت خبر، شرط حجیت خبر را وجود اثر شرعی برای مفادش می‌دانند؛ حال آن که این خلطی است، بین دو مبنای سیره و تعبد. به بیانی دیگر، هم وضوح مبنای سیره را که می‌بینند؛ و بدان اعتراف می‌کنند و هم با ارتکاز و وجدان فقهی، اصولی خود به اخبار می‌نگرند و آثار تعبد را در آن غیر قابل انکار می‌بینند. لیکن چون با دیدی تفصیلی به حقیقت نظریه توسعه تعبدی توجه نشده، در اخذ به لوازم حجیت اخبار، چنین آمیختگی‌هایی مشاهده می‌شود.

۵. ر.ک: عده الاصول، ج ۱، ص ۸۷-۱۵۵.

۶. ر.ک: دروس فی علم الاصول (الحلقات)، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۹۳.

یک. دلالت سیره عَقْلاً بر حَجَّتِ خبر

با عنایت به این تمیید، مطالب مقاله در دو فصل سامان می‌یابد:

(الف) آیا عَقْلاً نوعاً در تعامل خود با هم بر خبر واحد غیرقطعی اعتماد می‌کنند، یا نه؟

(ب) آیا این اعتماد از نوع حَجَّتِ مصطلح در علم اصول است؟

(ج) آیا دلیلی اعتبار این سیره را در شریعت اثبات می‌کند؟

۱-۱. اعتماد بر خبر واحد در سیره

ماهیت حَجَّتِ اصولی

حَجَّتِ اصولی، یعنی دلیلی قابل اعتماد که گرچه موجب احراز قطعی و اطمینانی مفادش نمی‌شود، ولی شارع آن را برای اثبات تکلیف و حکم شرعی عملی کافی می‌شمارد و در صورت کشف خلاف و نادرستی مفاد آن دلیل، مکلف را معذور می‌دارد. به اصطلاح حَجَّتِ اصولی دلیلی است، دارای دو ویژگی: (الف) منجزیت و اثبات تکلیف، در صورت مطابقت با واقع، (ب) معذرت مکلف از مؤاخذه، در صورت عدم انطباق با واقع. محفوظ ماندن احتمال وجود حکم ظاهری مغایر با حکم واقعی شرعی از لوازم این دو ویژگی خواهد بود.*

گونه‌های اعتماد عَقْلاً بر خبر

در اعتماد بر آمارات و دلایل غیر قطعی، یعنی در موارد شک به واقع و نبود دلیل قطعی و صد در صد، سیره عَقْلاً بر دو گونه است:

(الف) نوع مردم در کارهای مربوط به خود، وقتی اعتماد شخصی خویش را، با هر آماره‌ای، تأمین دیدند، بدان ترتیب اثر می‌دهند؛ هر چند آن اعتماد به حد قطع و یقین نرسد. میزان اعتماد در هر کاری نیز به میزان اهمیت آن و خطرات و خسارات احتمالی بستگی دارد.

(ب) در اموری هم که تنها مربوط به خودشان نمی‌شود، بلکه خود را در قبال دیگران مسئول می‌بینند برای اعتماد بر آمارات، به تأمین اعتماد شخصی بسنده نمی‌کنند؛ بلکه در پی یافتن آمارات و دلایلی برمی‌آیند که که برای نوع مردم اعتماد آور و قابل احتجاج باشد؛ زیرا در صورت عمل بر طبق چنین آماراتی، در نزد افکار عمومی و محاکم کیفری، برای خود عذر قابل پذیرش می‌بینند. و بر عکس، اگر بر طبق آن عمل نکنند و مشکل یا مسئولیتی مدنی پدیدار شود، نه در وجدان خود و نه نزد دیگران معذور نخواهند بود.

با روشن شدن معنای حَجَّتِ اصولی، تنها نوع دوم، حَجَّتِ اصولی شمرده می‌شود، نه نوع اول.

* ناگفته نماند، در شرع مطهر، امهات احکام و بلکه بسیاری از احکام پایین‌تر از آن، با دلایل قطعی یا اطمینانی بیان گردیده است تا استواری ساختار کلی شریعت تأمین گردد؛ لیکن در مجموعه قابل توجهی از احکام عملی نیز به دلایل معتبر عقلایی یا تعبیدی بسنده شده است.

تبیین سیره به وجه حجیت اصولی

با اندک تأملی در رسم زندگی و شیوه مردم، از پیروان ادیان و مذاهب و گرایش‌های گوناگون در زمان‌ها و مناطق مختلف، جای تردیدی باقی نمی‌ماند که مردم امور زندگی شخصی و تعاملات اجتماعی خود را تنها بر پایه اطلاعات و آگاهی‌های قطعی و یقینی بنا نمی‌کنند؛ وگرنه چرخ زندگی متوقف می‌شود و نظامش از هم می‌پاشد.

مثلاً در روابط پدر فرزندی، یا کارگزار با افراد زیرمجموعه، هرگاه بخواهند مطلبی را به هم برسانند تا بر اساس آن، برای پیش‌برد اهداف یا پیش‌گیری از برخی حوادث، تصمیم لازم و به‌هنگام اتخاذ گردد، آیا مسئولان یادشده تنها به گزارش‌های یقینی ترتیب اثر می‌دهند؟! بی‌شک، نه! نیز اگر نیروهای تحت فرمان در مقابل پیغام‌های رسیده از سوی مسئولان، بگویند: چون پیغام شما خبر متواتر و قطعی نبود و پیام‌رسان یکی دو نفر بیشتر نبودند، ما کاری نکردیم، آیا از آنان پذیرفته می‌شود؟! بی تردید، نه!

همین‌طور، اگر خسارت و مسئولیتی مدنی در قبال اوضاع و پیش‌آمدها پیدا شود، کسی که به پیغام رسیده توسط پیام‌رسان مورد اعتماد نزد متعارف مردم، ترتیب اثر ندهد، آیا محاکم دنیا در مسئول شناختن او و محکومیت وی به ضمان و دیگر مسئولیت‌های مدنی درنگ می‌کنند؟! به یقین، نه!^۷ به رغم مناقشه اصولیان در دلالت بسیاری از آیات و احادیث، تردید ناپذیری این سیره به حدی است که هیچ‌یک از آنان در جاری بودن این سیره در تعاملات و روند زندگی عَقَلَا، مناقشه نکردند.

۲-۱. وجه حجیت سیره در اعتماد بر خبر

هر کسی یا جمعی در حوزه تحت اختیار خود می‌تواند، به حدّ و میزانی از احراز بسنده نماید و آماراتی متناسب با آن را در محدوده مربوط به خود اعتبار ببخشد؛ لیکن این «اعطای اعتبار» بدان اعتبار ذاتی نمی‌بخشد و تنها در قلمرو تحت اختیار خود او اعتبار خواهد داشت. از این رو، عَرَفَ عَقَلَا نیز سیره اعتماد بر خبر را برای خود اعتبار نمودند و این اعطای اعتبار، به‌سان سایر قراردادهای اجتماعی ارتکازی، تنها در محدوده تعاملات عرفی و امور مربوط به خودشان، معتبر خواهد بود. از این رو، این اعطای اعتبار برای حوزه شریعت - که تحت اختیار شارع است - اعتباری نخواهد داشت، مگر آن که شارع آن را امضا نماید و در حوزه شریعت نیز معتبر شمارد؛ هر چند احراز این امضا و تقریر از راه سکوت، کاشف از رضایت شارع باشد.

به عبارت دیگر، پس از علم به وجود سیره‌ای عقلایی، باید نوع نگاه شرع به آن را نمایان ساخت؛ زیرا برخورد شارع با هر سیره‌ای از چند وجه بیرون نیست: الف) شارع اساساً آن را نفی نماید و جایگزینی برایش اعتبار فرماید؛ ب) یا آن که چون سیره مزبور خالی از ابهام نبود و به عنوان دلیلی

۷. نکته: آنچه گفته شد، مربوط به جریان سیره عَقَلَا (عرف عام) است، اما سیره منتشره خود فرع بر کتاب و سنت و کاشف از دلالت آنها و متأخر از آنهاست.

لبی قابلیت اطلاق‌گیری نداشت، شارع نقاط ابهامش را با دلیلی لفظی به نوعی برطرف ساخته که بدان اطلاق بخشد (مانند آنچه در قاعده تجاوز مشاهده می‌شود؛ ج) به تقریر و امضای محض آن سیره بسنده کند؛ د) در عین تقریر و امضایش، تعبداً در آن تصرّفات نیز به وجه توسعه یا تضییق نماید. اینک بنگریم که برخورد شرع با این سیره چگونه است.

۳-۱. تقریر سیره از سوی شرع

در دانش اصول ثابت و روشن است که عدم اثبات انکار و ردع از سیره در شریعت، کاشف از پذیرش و تأیید آن است؛ لیکن به منظور حفظ مجال لازم برای مباحث محوری مقاله از تبیین چنین جهاتی اجتناب می‌کنیم.

عدم دلالت عمومات نهی از ظن بر ردع

پنداشته نشود، نصوص مربوط به نهی از عمل به ظن دلالت بر ردع از این سیره می‌کند؛ زیرا اولاً؛ با فرض پذیرش دلالت لفظی آیات و روایات مورد اشاره، رسوخ شدید این سیره در ارتکاز ذهنی و در رفتار نوع مردم، موجب می‌شود که چنین اطلاقاتی انصراف از شمول سیره داشته باشند. از این رو، برای آیات و روایات نهی از ظن، در ردع از سیره ظهوری منعقد نخواهد شد. به عبارت دیگر، مفاهیم عرفی آنها مخالف مدلول لفظی آنهاست، و اصل حاکم در چنین مواردی تقدّم مفاهیم عرفی است. بنابراین، شارع اگر می‌خواست از چنین سیره‌ای ردع نماید، لازم بود، از دلالاتی استفاده کند که ذهن عرف را از آن سیره راسخ در روح و رفتارشان بر کند و متوجه جهت‌گیری خاص و جدید شریعت نماید؛ زیرا وضوح و خفای دلالات لازم است، متناسب با میزان توجه و غفلت، مخاطبان باشد. ثانیاً؛ در عرف عام، ظن به معنای فقدان قطع و یقین صد در صد نیست، بلکه آن را بر حالی اطلاق می‌کنند که انسان سکون نفس از کاری نداشته باشد. حال اگر نوع مردم، یقین حقیقی یا وثوق و اعتماد به آن امر داشته باشند، خود را دچار ظن نمی‌بینند. از روشن‌ترین دلایل کاشف از عدم کفایت این نصوص در ردع، استمرار سیره متشرّعه بر طبق همان سیره ارتکازی عقلاست؛ زیرا با وجود این آیات و روایات، صحابه و تابعان و اصحاب ائمه علیهم‌السلام و نسل‌های بعدی پیوسته بر همان مشی و سیره عقلایی خود هستند و عمل خود را نیز مغایر با شرع نمی‌بینند.

۳-۱. دلالت قرآن بر تقریر سیره و حجّیت خبر

گرچه عدم اثبات ردع از سیره، برای اثبات عدم ردع کافی است؛ بویژه در مثل مورد بحث که به دلیل جریان گسترده سیره و رسوخ عمیقش در رفتار عموم مردم و تأثیر وسیع آن در حوزه شریعت، اگر بنای بر ردع بود، باید ردعی بلیغ و پر حجم، گسترده‌تر و روشن‌تر از مورد قیاس و استحسان، صورت گیرد، لیکن نه تنها ردعی نمی‌یابیم، بلکه نصوص بسیاری، بر تقریر سیره، و یا اساساً بر حجّیت خبر دلالت دارند.

اصولیان مباحث مفصلی از وجه دلالت آیه نبأ و سایر آیات مبارک قرآن دارند. از این رو، نیاز به

ذکر آنها و بحث از وجه دلالتشان نیست و به همین اشاره و ارجاع بسنده می‌کنیم.

۵-۱. دلالت سنت بر تقریر سیره و حجیت خبر

چون نوع تلقی معصومان علیهم‌السلام و برخوردشان با خبر واحد، در تصویر ماهیت بحث - که مرکز ثقلش در مباحث فصل دوم مقاله است - نقش تعیین کننده دارد، به نقل و بررسی دستجاتی از آنها می‌پردازیم:

دسته نخست

روایاتی که علاوه بر وضوح دلالتشان، به تنهایی یا به ضمیمه دیگر روایات، قطع یا اطمینان به صدور از معصومان علیهم‌السلام می‌آورند؛ مانند:

محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی جمیعاً، عن عبدالله بن جعفر الحمیری قال: اجتمعنا أنا والشیخ أبو عمرو رحمہ اللہ عند أحمد بن إسحاق، فغزنی أحمد بن إسحاق أن أسأله عن الخلف، فقلت له: یا أبا عمرو إني أريد أن أسألك عن شيء، وما أنا بشاك... ولكن ليطمئن قلبي، وقد أخبرني أبو علي أحمد بن إسحاق، عن أبي الحسن عليه السلام، قال: سألته وقلت: من أعامل أو عمّن أخذ، وقول من أقبل؟ فقال له: العمري ثقني فما أدّى إليك عنّي فعدّي يؤدّي، وما قال لك عنّي فعدّي يقول، فاسمع له وأطع، فإنه الثقة المأمون، وأخبرني أبو علي أنه سأل أبا محمد عليه السلام عن مثل ذلك، فقال له: العمري وابنه ثقتان، فما أدّى إليك عنّي فعدّي يؤدیان، وما قال لك فعدّي يقولان، فاسمع لهما وأطعهما فإنهما الثقتان المأمونان، فهذا قول إمامين قد مضيا فيك. قال: فخر أبو عمرو ساجداً وبكى ثم قال: سل حاجتك فقلت له: أنت رأيت الخلف من بعد أبي محمد عليه السلام فقال: إي والله!...^۸

این حدیث در دو جهت سند و دلالت بررسی می‌شود:

سند حدیث

این روایت از نظر سند هم صحیح اعلائی است و هم «عالی السند»؛ اما علو سندش بدین جهت که با واسطه کم نقل شده است. رجال اسناد کلینی عبارت است از: ۱. محمد بن عبدالله حمیری و محمد بن یحیی جمیعاً، ۲. عن عبدالله بن جعفر حمیری، ۳. احمد بن اسحاق.

اما این که صحیح اعلائی است، بدین جهت است که مصدر روایت کتاب شریف الکافی است؛ کتابی که از کلینی به تواتر به ما رسیده، و کتابی در اسلام، در ضبط و دقت در حد این کتاب تدوین نیافته است. به علاوه، در روایان کتاب نیز، کلینی خود در قلّه وثاقت و ضبط و آگاهی در حدیث قرار دارد. او حدیث را از دو نفر از مشایخ خود، یعنی محمد بن یحیی عطار و محمد بن عبدالله حمیری، نقل می‌کند و آن دو در اوج وثاقت‌اند تا جایی که حتی برخی رجالیان دارای افراط در جرح روایان نیز کمترین مناقشه‌ای در باره آنان ننمودند.

آن دو از احمد بن اسحاق قمی نقل می‌کنند و او از فقّها و ثقات در حدیث و چهره‌های ممتاز زمان خود و وکیل امام عسکری علیه السلام در شهر مهمّ قم است. و اما عثمان بن سعید عمری جلالت شأن

۸. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱. خود کلینی و صدوق آن را با اسناد دیگر نیز روایت نمودند.

و وثاقتش روشن‌تر از آفتاب است؛ زیرا او وکیل و امین ناحیه مقدسه و نخستین نایب خاص امام زمان علیه السلام است.

علو و قرب سند و نیز جلالت راویان و برترین میزان اعتبار کتاب، اگر موجب قطع نشود، لا اقل اطمینان به صدور می‌بخشد. به علاوه، این حدیث با اسانید دیگری نیز روایت شده است.

دلالت حدیث

امام علیه السلام در پاسخ ابن اسحاق که پرسید: «عَمَّنْ أَخَذَ، وَقَوْلَ مَنْ أَقْبَلَ؟» حدیث از چه کسی بگیرم؟ و فتوای چه کسی را بپذیرم؟ می‌فرماید:

العمری ثقنتی فما أدی إلیک عَنی فَعَنی یؤدّی، وما قال لک عَنی فَعَنی یقول، فاسمع له و اطع، فإنّه الثقة المأمون؛
عمری مورد وثوق من است.

و در تفریح بر صفت وثاقت عمری می‌فرماید:

پس هر چه از من برایت رساند، بپذیر و اطاعتش کن.

سپس مجدداً در تعلیل وجه این حکم می‌فرماید:

چون او ثقة و مأمون است.

یعنی چنین کسی حدیثش پذیرفتنی است؛ زیرا این تعلیل، بویژه با تأکیدش، اقتضای تعمیم از مورد نص دارد. اگر تعبیر «ثقتی» در آغاز ممکن بود، مقتضی مشکلی در دلالت شود، تعلیل ذیل این مشکل را برمی‌دارد.

احمد بن اسحاق می‌گوید: همین مطلب را از امام عسکری علیه السلام نیز پرسیدم، فرمود:

العمری وابنه ثقتان، فما أدیا إلیک عَنی فَعَنی یؤدیان، وما قال لک فَعَنی یقولان، فاسمع لهما و اطعهما فإنهما الثقتان المأمونان.

دلالت این فقره روشن‌تر است، زیرا ممکن بود کسی در فقره پیش بگوید که تعبیر به «ثقتی» و تعلیل به «فإنّه الثقة المأمون» با تعبیر «ثقة» و «ثقة مأمون»، متفاوت است؛ اما در این فقره می‌فرماید: «العمری وابنه ثقتان» و سپس وثاقت او را دلیل بر مقبولیت نقل او می‌شمارد.

پس گرچه حدیث در باره عمری و فرزندش وارد شده، لیکن عموم و شمولی که از تعلیل ذیل آن فهمیده می‌شود، دلالتش بر مقبولیت و معتمد بودن حدیث افراد ثقة و مأمون را تأمین می‌کند.

دسته دوم

روایاتی که دلالت دارند، معصومان علیهم السلام مردم را به راویان خاصی ارجاع می‌دادند. وجه این ارجاع را نیز وجود صفاتی چون: وثاقت، یا امانت، و جاهت و مانند اینها می‌شمارند. کثرت این دسته روایات موجب اطمینان، و بلکه علم به صدور مجموعه‌ای از اینها می‌گردد. اینک نمونه‌هایی از این احادیث:

۱. عبدالعزیز بن المهتدی والحسن بن علی بن یقطين جميعاً، عن الرضا علیه السلام، قال: قلت: لأکاد

- أصل إليك أسألك عن كل ما أحتاج إليه من معالم ديني، أفيونس بن عبدالرحمن ثقة، أخذ عنه ما أحتاج إليه من معالم ديني؟ فقال: نعم.^٩
٢. الفضل بن شاذان، عن عبد العزيز بن المهدي - وكان خير قمي رأيتَه، وكان وكيل الرضا عليه السلام وخاصته - قال: سألت الرضا عليه السلام فقلت: إني لا أفاك في كل وقت، فعمّن أخذ معالم ديني؟ فقال: خذ عن يونس بن عبد الرحمن.^{١٠}
٣. يونس بن يعقوب: كُنّا عند أبي عبدالله عليه السلام فقال: أما لكم من مفرح؟! أما لكم من مستراح تستريحون إليه! ما يمنعكم من الحارث بن المغيرة النصري.^{١١}
٤. علي بن المسيب الهمداني: قلت للرضا عليه السلام: شقّتي بعيدة، ولست أصل إليك في كل وقت، فممن أخذ معالم ديني قال: من زكريا بن آدم القمي المأمون على الدين والدنيا، قال علي بن المسيب: فلما انصرفت قدمنا على زكريا بن آدم، فسألته عما احتجت إليه.^{١٢}

دسته سوم

روایاتی که مردم را به روایان خاصی چون حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، زراره، و محمد بن مسلم، برید بن معاویه، ابوبصیر، ابان بن تغلب، الحارث بن المغيرة النصري، یونس بن عبدالرحمن، عبدالملک بن جریح، و ... ارجاع می دهند.

گرچه ممکن است گفته شود که این ارجاعات جنبه شخصی دارد و بر حجیت خبر ثقه یا موثوق الصدور دلالت نمی کند، زیرا احتمال می رود که امام به لحاظ جلالت شأن اینها می دانست که در نقل اینها کذب و سهو و نسیان و مانند اینها رخ نمی دهد، از این رو، ارجاع به آنان ارجاع به علم است؛ لیکن این مناقشه صحیح نیست؛ زیرا سخن از یکی دو نفر و نقل یکی دو روایت نیست، بلکه سخن از جمع زیادی است؛ هر یک صدها، بلکه هزاران، حدیث دارند. چنین تعبیری راه اگر بر عرف عرضه کنید، القای خصوصیت می کنند و آن صفت مشترکی را که در همه افراد مورد ارجاع هست، ملاک ارجاع می دانند.

دسته چهارم

احادیثی که به کتابت احادیث و حفظ این کتابها ترغیب می کنند. گرچه این احادیث دلالت بر لزوم پذیرش محتویات آنها ندارند تا دلالت بر حجیت داشته باشند، لیکن برخی از این دسته دلالتشان تمام است؛ مانند روایت کلینی با اسنادش از امام صادق علیه السلام:

اكتب وبثّ علمك في إخوانك، فإن متّ فأورث كتبك بنيك، فإنّه يأتي على الناس زمان هرج لا يأنسون فيه إلّا بكتبهم.^{١٣}

٩. وسائل الشیعة، ج ٢٧، ص ١٢٧، ح ٣٣٤٤٨.

١٠. همان، ج ٢٧، ص ١٢٨، ح ٣٣٤٤٩.

١١. همان، ج ٢٧، ص ١٢٥، ح ٣٣٤٣٩.

١٢. همان، ج ٢٧، ص ١٢٦، ح ٣٣٤٤٢.

١٣. الکافی، ج ١، ص ٥٢، ح ١١.

وضوح دلالت و تعاضد مضمونی این حدیث با روایات دیگر این دسته، اگر خود موجب وثوق به صدور برخی از آنها و در نتیجه حجیت خبر نشود، بی‌شک، به ضمیمه سایر روایات، قطع به تقریر سیره و حجیت خبر می‌آورد.

دسته پنجم

روایاتی که در تعارض اخبار، به مرجحاتی چون: موافقت کتاب و سنت، و مخالفت عامه حکم به ترجیح یک طرف می‌نمایند. ممکن است در دلالت این روایات مناقشه گردد که ناظر به تعیین حجّت از ناحیّه هستند؛ زیرا بسا این روایات ناظر به تعارض اخبار قطعی باشند که یک طرف به تقیه صادر شده باشد؛ لیکن برخی از این روایات حاکی‌اند که اگر یکی دو شاهد از کتاب بود، به همان اخذ گردد. ثانیاً، اگر هر دو دسته قطعی بودند، در تعیین حجّت از لاجحّت، یعنی روایات تقیه‌ای، تنها موافقت و مخالفت با عامه کافی بود و دیگر نیاز به ذکر موافقت کتاب و سنت در کنار آن نبود. افزون بر این، اگر تأیید و موافقت کتاب یا سنت با یک طرف به وجه دلالت و وافی به اثبات بود، نیازی به فرمان به اخذ حدیث نبود؛ زیرا به دلالت کتاب یا سنت بسنده بود.

دسته ششم

روایاتی که در تعارض اخبار، به مرجحاتی چون: ترجیح به صفات راوی حکم به ترجیح یک طرف می‌نمایند. دلالت این روایات منقّح‌تر است و جای توهم مناقشه یاد شده در دسته پنجم در اینجا نیست.

دسته هفتم

روایات مربوط به علاج «خبرین متعادلین»، که حکم به تخیر اصولی می‌کنند.

در باره احادیث دسته پنجم تا هفتم در بخش‌های بعدی بحث‌های مفصلی خواهیم داشت.

۶-۱. دایره و ملاک‌های حجیت خبر در سیره

خبر، چه از باب حجیت باشد، یا کشف واقعی و احراز وجدانی، نوع مردم بر آن در امور ذیل اعتماد می‌کنند:

یک. علم به خبر

آنان به علم و قطع، یعنی اعتقاد جازم و صد در صد، اعتماد می‌کنند و بدان ترتیب اثر می‌دهند.

دو. اطمینان شخصی

نیز علاوه بر علم، در امور شخصی خود - که مسئولیت و سود و زیانش با خودشان است، و خود را در مقابل کسی پاسخگو نمی‌بینند - بر اخباری که برایشان اعتماد شخصی بیاورد نیز عمل می‌کنند، هر چند آن اعتماد به حدّ قطع و یقین نرسد. میزان اعتماد در هر کاری را نیز بسته به میزان اهمیت آن و خطرات و خسارات احتمالی اش می‌دانند؛ لیکن، چنان که پیش‌تر توضیح دادیم، هیچ‌یک از این دو

رفتار، در اصطلاح اصولیان، حجّت شمرده نمی‌شوند؛ زیرا اعتماد بر آنها به لحاظ حجّیت، یعنی منجزیت و معذّرت، نیست، بلکه به لحاظ انکشاف و تنجّز واقع است. در مورد دوم، گرچه احتمال خلاف هم می‌رود؛ لیکن با توجّه به ضعف این احتمال و مصلحت اقدام و هم این که ضرر مربوط به خودشان است، با مسئولیت خود بدان عمل می‌کنند؛ اما ملاک‌های حجّیت اصولی خبر در سیره و جوه موجب اعتماد بر آن در عرف عقلا، عبارت‌اند از:

الف. اطمینان به خبر

نوع مردم، علاوه بر علم و قطع، بر اطمینان نیز - که موسوم به علم عرفی است - اعتماد می‌کنند. اطمینان در این اصطلاح، عبارت است از آگاهی و اعتقادی که احتمال خلاف در آن به حدّی ضعیف باشد که عرف با نگرش عادی و غیر دقیق خود یا آن را نمی‌بینند و یا اگر ببینند، چندان ضعیف است که بدان توجّهی نمی‌کنند؛ گرچه اگر به آن احتمال ضعیف توجّه داده شوند، تا حدودی ابراز تردید می‌کنند. ممکن است برخی بیندارند که فرقی میان دو اصطلاح اطمینان و وثوق نیست، لیکن توضیحات داده شده، تفاوت آن دو را آشکار می‌کند. به علاوه، اصولیان آیات و روایاتی را که ارشاد به پیروی از علم می‌کند، شامل اطمینان، یعنی علم عرفی، می‌دانند. حال آن که درباره امارات موجب وثوق، به دلایل تعبّدی یا ارتکازی مورد امضای شرع مطهر تکیه می‌کنند؛ چنان که توضیحش ذیلاً می‌آید.

ب. وثوق نوعی به خبر

در امور بیرون از مسئولیت شخصی محض - که خود را در مقابل کسی پاسخگو می‌بینند - معمولاً به خبر واحد و دیگر دلایل و امارات مورد وثوق و اعتماد برای متعارف مردم تکیه می‌کنند. نکته مهم در اینجا این است که وثوق به خبر، نقطه اتکای عقلاست؛ لیکن میزان وثوق و اعتماد در هر جایی، بسته به میزان اهمیت آن و خطرات و خسارات احتمالی اش است. وثاقت مخیر را نیز یکی از راه‌های پیدایش وثوق به خبرش می‌شمارند. از این رو، اگر تهمّه یعنی جهتی منافی وثوق در میان باشد، به خبر شخص ثقه نیز اعتماد نمی‌کنند. بر عکس، اگر احتمال و انگیزه کذب کمتر باشد، به خبر حسن، یعنی کسی که بد آدمی به نظر نمی‌آید، نیز اعتماد می‌کنند؛ بلکه اگر احتمال و انگیزه کذب ضعیف باشد، خبر افراد عادی و کمتر از آن را نیز می‌پذیرند.

گونه‌های وثوق نوعی به خبر

این امر قابل تقسیم بر دو گونه است: ۱. وثوق نوعی به شخص خبر، ۲. وثوق نوعی به نوع خبر. وثوق نوعی به شخص خبر در بالا توضیح داده شد؛ زیرا معمولاً در هر جا که خبر موثوق الصدور را حجّت می‌شمارند، با همین نگاه، آن را معتبر می‌دانند.

توضیحی در باره «وثوق نوعی به نوع خبر»

عرف عقلا در مواردی علاوه بر خبر موثوق به - که ملاک حجّیتش «وثوق نوعی به شخص خبر» است - گاهی خبر را با ملاک «وثوق نوعی به نوع خبر» حجّت می‌شمارند؛ یعنی به آن با دید اماره

موضوعی طریقی می‌نگرند؛ به عنوان مثال، بر اخبار شهود اعتماد می‌کنند؛ خواه بر اساس شهادت یک شاهد حکم کنند و یا تعدّد شهود را لازم بدانند؛ زیرا معمولاً آنان در غیر موارد تهمّه، بر اساس خبر شهود حکم صادر می‌کنند، بی آن که منتظر دستیابی به ظنّ و ثوقی به خصوص خبر مورد حکم باشند (دقت شود)؛ زیرا آنان از یک سو می‌بینند، خبر نوع افراد متشخص و قابل اعتنا، غالباً ظنّ و وثوق به صدق خبرشان می‌آورد، و از سوی دیگر، اگر به چنین اخباری ترتیب اثر ندهند، مصالح کلی نظام و گردش چرخ دستگاه قضایی تأمین نمی‌شود و بسیاری از حقوق شهروندان ضایع خواهد شد. از این رو، برای حلّ مشکل مرافعات و تأمین مصالح یادشده، به خبر چنین شهودی اعتبار نوعی می‌بخشند، و بدان ترتیب اثر می‌دهند و کار را به جهت نبود وثوق به خصوص خبر مزبور، متوقف نمی‌سازند. نظیر همین سخن در مبنای حجّیت و اماریت اموری چون خبر ثقه، نه خبر موثوق الصدور، و در قاعده تجاوز، و مانند آن ممکن است لحاظ شود.

آنچه تا اینجا ذکر شد، ناظر به وثوق به خبر با تکیه بر عناصر داخلی، یعنی ویژگی‌های مخبری خبر بود.

ج. اعتباریابی برای خبر

ممکن است عناصر داخلی خبر - که اشاره شد - موجب وثوق به صدور خبر نشود، ولی از راه تتبع در قراین پیرامونی خبر، و وثوق به صدورش پیدا شود و خبر برای نوع مردم قابل اعتماد گردد.

د. اعطای اعتبار

در امور مربوط به مسئولیت و اختیارات شخصی، اگر او شرایط خاصی را برای احراز خبر و اعتماد به آن، اعتبار کند، علاوه بر حکم عقل، عرف عقلاً نیز این اعتبار را در محدوده اختیارات وی، معتبر می‌شمارند و افراد زیر مجموعه‌اش را موظّف به رعایت اعتبار خبرهای واجد شرایط تعیین شده، می‌دانند و چنان خبری را برای آن شخص و بر او قابل احتجاج می‌بینند. از همین رو، نوع مردم شرایط تعیینی از سوی فرمان‌روایان، کارفرمایان و ... را در حوزه اختیاراتشان محترم می‌شمارند. جایگاه تعبدات شرعی فراتر از سیره، در گستره عامّش، نیز همین جاست.

۲. تعبد به توسعه سیره در حجّیت احادیث

۱-۲. دامنه حجّیت خبر واحد در شریعت

گاهی گفته می‌شود که اثبات حجّیت خبر از طریق سنت، منوط به تواتر اخبار دالّ بر حجّیت خبر واحد است و با خبر واحد نمی‌توان حجّیت خبر واحد را اثبات نمود. گرچه وجود این تواتر را می‌پذیرند، لیکن در عمل به قدر متیقّن از مفاد آنها - که همان اعلائی است - بسنده می‌کنند. آن همان خبر عادل و دارای وثاقت خبری است.^{۱۴}

محقق خراسانی می‌گوید:

گرچه قدر متیقن از این اخبار خصوص، خبر صحیح، یعنی خبر عدل امامی است، لیکن در میان اخبار متواتر خبر صحیحی است که اعتبار خبر موثق نیز با آن اثبات می‌شود و خبر شخص مورد وثوق در خبر نیز حجیت می‌یابد؛ گرچه عدل، یعنی ثقة امامی هم نباشد.^{۱۵}

آقای خوبی، پس از تعیین دایره حجیت خبر از راه مفاد روایات، به بیان دلیل سیره عقلا می‌پردازد. ایشان با اثبات و تأیید جریان سیره در عمل، به خبر و تقریر آن از سوی شارع، می‌گویند: فَنَحْصُلُ مِمَّا ذَكَرْنَا أَنَّ الْعَمْدَةَ فِي دَلِيلِ حُجِّيَةِ الْخَبَرِ هِيَ سِيرَةُ الْعُقَلَاءِ الْمُمِضَةِ عِنْدَ الشَّارِعِ ... وَ لَا يَخْفَى أَنَّ مَقْتَضَى السَّيْرَةِ حُجِّيَةَ الصَّحِيحَةِ وَالْحَسَنَةِ وَالْمَوْثُوقَةِ؛ فَإِنَّهَا قَائِمَةٌ عَلَى الْعَمَلِ بِهَذِهِ الْأَقْسَامِ الثَّلَاثَةِ. فَإِذَا بَلَغَ أَمْرَ الْمَوْلَى إِلَى عِبْدِهِ بِنَقْلِ عَادِلٍ أَوْ بِنَقْلِ إِمَامِي مَمْدُوحٍ لَمْ يَظْهَرْ فَسْقُهُ، وَ لَا عَدَالَتُهُ، أَوْ بِنَقْلِ ثِقَةٍ غَيْرِ إِمَامِي، لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مَعْذُورًا فِي مَخَالَفَةِ أَمْرِ الْمَوْلَى، فِي نَظَرِ الْعُقَلَاءِ. نَعَمْ الْخَبَرُ الضَّعِيفُ خَارِجٌ عَنِ مَوْضِعِ الْحُجِّيَةِ، لِأَنَّ الْعُقَلَاءَ لَا يَعْمَلُونَ بِهِ.^{۱۶}

این طریق، علاوه بر طولانی بودنش، ما را به تمام آنچه در شریعت اعتبار یافته نمی‌رساند. از این رو، در چپش ادله به شیوه ذیل روی آوردیم:

۱. به دلیل تقدّم زمان پیدایش سیره، و ناظر بودن نصوص شریعت بر آن، نخست، وجود سیره و تقریر آن را در شریعت اثبات می‌کنیم.

۲. هر حدیثی که حایز ملاک حجیت بر مبنای سیره بود و دلالت بر حجیت خبر داشت، نیز به کار می‌گیریم تا ببینیم آیا شارع، علاوه بر تقریر سیره، تضییق یا توسعه‌ای تعبّدی به حجیت خبر داده است، یا نه؟

۳. اگر از مورد دوم نیز تعبّد به حجیت حدیثی اثبات شد و احادیثی با همان ملاک حجیت وجود داشت، آن نیز به کار گرفته می‌شود تا دامنه توسعه تعبّدی حجیت خبر، به طور کامل، تعیین گردد. با این نگاه، به بررسی دامنه حجیت خبر می‌پردازیم:

۲-۲. تعبّد به توسعه دامنه حجیت خبر

اخبار معتبر در حوزه شریعت در دو طیف می‌گنجند:

الف. طیف احادیث معتبر در سیره عقلا

تا بدین‌جا روشن شد که چون در امضای سیره در شریعت، تضییق تعبّدی اثبات نشده، دایره حجیت عقلایی خبر محفوظ می‌ماند. بر این اساس، اخبار موثوق الصدور، یعنی خبرهایی که وثوق به صدق و صدورشان باشد، حجیت دارند. این شامل وجوه ذیل است:

۱. خبر افراد خودی^{۱۷} که هم وثوق به پرهیزشان از کذب داریم و هم به توانایی آنها در حفظ

۱۵. ر.ک: کفایة الاصول، ص ۳۰۲.

۱۶. مصباح الاصول، ج ۲، ص ۲۰۰.

۱۷. گزینش اصطلاح خودی و غیر خودی برای رعایت ملاحظات اصولیان در میزان اعتبار خبر افراد هم کیش، یا مخالف مذهب،

و ضبط اخبار، ۲. خبر افراد غیر خودی که هم وثوق به پرهیزشان از کذب داریم و هم به توانایی آنها در حفظ و ضبط اخبار، ۳. خبر افراد خودی و ممدوح که در ظاهر آدم بدی به نظر نمی‌رسند،^{۱۸} ۴. خبر افراد فاسق و ضعیف که با تبیین از شواهد و قراین، وثوق به صدورشان پیدا می‌شود، ۵. خبرهای غیر مهم و دارای قرینه موافق یا بدون قرینه مخالف.

در توضیح، باید گفت که دامنه وثوق به خبر در سیره عقلا فراتر از محدوده مشهور است؛ زیرا مشهور در تطبیق سیره بر احادیث، آن را تنها بر صحیح و موثق و حسن تطبیق کرده، به همین مقدار بسنده می‌کنند؛ اما نوع مردم، معمولاً، به خبر موثوق الصدور و قابل اعتماد عمل می‌کنند و میزان اعتماد لازم در هر کاری را نیز بسته به میزان اهمیت آن و خطرات و خسارات احتمالی اش می‌دانند. از این رو، در امور مهم، سخت‌گیری بیش‌تر از معمول روا می‌دارند و در امور غیر مهم - که احتمال و انگیزه کذب در آنها کمتر است - به خبر افراد عادی نیز عمل می‌کنند. این سخن در مباحث آینده توضیح داده خواهد شد.

ب. طیف احادیث مشمول توسعه تعبدی در شریعت

افزون بر مقدار مورد اعتماد در سیره، هرگاه توسعه‌ای تعبدی در دایره اعتبار خبر احراز گردد، نظریه «توسعه تعبدی سیره در حجیت خبر» در همان حد اثبات خواهد شد. به عبارت دیگر، هرگاه شارع در حوزه تشریح، فراتر از اعتبار عقلائی عام، اعتباری به خبر ببخشد، آن اعتبار نزد عقل و عقلا محترم و قابل احتجاج است و برای احراز تعبدی خبر و لزوم اعتماد و ترتیب اثر عملی به آن کافی خواهد بود؛ خواه آن توسعه دایره اعتبار کم باشد یا زیاد.

۳-۲. دامنه توسعه تعبدی سیره

در فصل یک، در بیان «دامنه حجیت خبر در سیره»، روشن شد که عرف عقلا بر خبر موجب علم یا اطمینان شخصی به صدق و صدور، در محدوده شؤون شخصی محض، اعتماد می‌کنند؛ لیکن این دو قسم داخل در حجّت اصولی نیستند. نیز روشن شد که وجوه ذیل، در ارتکاز عقلا حجّت شمرده می‌شوند و بدان‌ها اعتماد می‌گردد:

۱. اطمینان نوعی به خبر، ۲. وثوق نوعی به خبر، ۳. اعتباریابی برای خبر. این سه مورد در قالب عرف عام نزد عقلا معتبر شمرده می‌شود ۴. اعطای اعتبار برای محدوده‌های خاص و تحت اختیار اعتبار کننده.

عقل و عرف در محیط مربوط به محدوده تحت اختیار شخصی افراد می‌پذیرند که این افراد، در آن محدوده‌ها، برخی آمارات را معتبر بشمارند و بدان حجیت ببخشند و افراد زیر مجموعه را بدان متعهد نمایند. تعبد به توسعه خبر در حوزه شریعت نیز بر مبنای همین قسم چهارم، در نزد عقل و

« در این تحلیل عرفی است.

۱۸. تا اینجا از سری بسیاری از فقیهان و اصولیان، به تصریح خودشان، پذیرفته شده است.

عَقْلًا مَوْجَه شمرده می‌شود.

اینک به بحث و بررسی موارد توسعه تعبدی در دامنه حجیت خبر می‌پردازیم:

۱- ۳- ۲. مقام ترجیح در تعارض دو خبر

بر اساس سیره، در تعارض دو خبر، اگر احتمال صحت یکی در حدی باشد که وثوق به صدور خبر دیگر را از بین ببرد، گرچه خود نیز از آن ضعیف‌تر باشد، هر دو خبر فاقد اعتبار خواهد بود و وثاقت یا اوثق بودن مخبر در یکی، موجب اعتبار خبرش نمی‌شود؛ ولی بر اساس روایات معتبر، حکم به ترجیح یکی بر دیگری به ملاک صفات راوی یا مفاد روایت می‌شود.

ملاک‌های ترجیح مطابق مقبوله عمر بن حنظله، عبارت‌اند از:

الف) صفات راوی: «الحکم ما حکم به أَعْدَلُهُمَا وَ أَفْقَهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ أَوْزَعُهُمَا».

ب) اگر جایی برای ترجیح به صفات راوی نبود، ترجیح به موافقت مفاد حدیث با شهرت داده می‌شود: «الْمُجْتَمَعُ عَلَيْهِ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ ... وَ يُتْرَكُ الشَّادُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْتَمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ».

ج) اگر جایی برای ترجیح به شهرت مضمون روایت نبود، در ملاک ترجیح می‌فرماید: «يُنظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ، فَيُؤْخَذُ بِهِ وَ يُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ».

د) اگر جایی برای ترجیح به امور سه‌گانه بالا، با هم، نبود، حکم به ترجیح: «مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ» به تنهایی می‌شود؛ زیرا موافقت عامه نشان‌گر صدور خبر از روی تقیه است.

ه) اگر مضمون هر دو خبر موافق عامه بودند، در مقام ترجیح می‌فرماید: «يُنظَرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ أَمِيلٌ، حُكْمُهُمْ وَ قَضَائِهِمْ فَيُتْرَكُ وَ يُؤْخَذُ بِالْآخِرِ».

چنین ترجیحی، با این دامنه وسیع، در سیره معمول نیست. بی‌شک، تنها توسعه تعبدی در دامنه حجیت به این ترجیح اعتبار می‌بخشد. وجوه ترجیح بالا از مقبوله ابن حنظله گرفته شد؛ لیکن اصل ترجیح در تعارض اخبار، در روایات مستفیض آمده که بسیاری از آنها از صحاح و مؤلفات‌اند. پس اصل ترجیح، قطعی و غیر قابل تشکیک است. تنها، اختلاف در تفاسیل و جزئیات ترجیح است. این خود از شواهد دال بر محصور و تعبدی نبودن وجوه ترجیح منصوص و رتبه تقدیم و تأخیرشان است؛ بدین معنا که اگر مرجحات منصوص یا جز آنها موجب رجحان یک طرف از اخبار متعارض بود، شرع مطهر مکلفان را در حکم ظاهری معتبد به همان می‌کند.

۲- ۳- ۲. مقام تخییر در دو دلیل متعادل

در سیره وقتی در خبر متعارض، با وجود مرجح از اعتبار ساقط باشند، دو خبر متعادل که ترجیحی ندارند، به طریق اولی، معتبر نخواهند بود؛ لیکن طبق روایات رسیده، شرع مطهر تعبداً حکم به تخییر اصولی می‌نماید؛ خواه این تخییر منحصر به محدوده سنن و احکام غیر الزامی، یا موارد ناگزیر از اقدام

باشد و یا دایره تخییر تعمیم داشته باشد؛ یعنی تا امکان دسترسی به علم و پرسش از معصومان علیهم السلام پیدا نشد، مکلفان را مخیر بین مفاد دو خبر متساوی بدانیم.

۳-۲. سایر موارد تعبد به خبر ثقه

بر مبنای سیره، یعنی وثوق به صدور خبر، وثاقت راوی تنها یکی از راه‌های احراز وثوق به خبر وی است و تا وثوق به صدق خبرش پیدا نشد، معتبرش نمی‌شمارند؛ گرچه مخبر ثقه باشد. حال آن که تأمل در احادیث معتبر، و نیز در سیره مستمر عملی فقیهان و محدثان، حاکی از اعتبار خبر ثقه به عنوان آماره تعبدی شرعی است.

به ضرورت اختصار، به نمونه‌هایی از دلایل و شواهد این اعتبار اشاره می‌شود:

الف. سیره عملی علمای اسلامی

سیره علمی و عملی محدثان و فقیهان و سایر عالمان بر نگاه موضوعی به احادیث ثقات، به معنای لغوی و عرفی ثقات، نه صرفاً به مصطلح رجالی آن است؛ زیرا:

۱. هرگاه دلیلی معتبر، مانند آیه قرآن و یا احادیث قطعی یا معتبر، دارای دلالت بالعموم باشد و در مقابلش، خبر ثقه با دلالت خاص باشد، با وجود دلیل معارض، بسا وثوق به صدور حدیث معارض پیدا نشود؛ لیکن در چنین مواردی اصولیان و فقیهان نوعاً تردیدی در اعتبار خبر ثقه نمی‌کنند و مقتضای صنعت را حمل عام بر خاص می‌دانند. به بیان دیگر، اگر وثاقت راوی راهی برای پیدایش وثوق به صدور تلقی گردد، احتمال خلافی که معارضه دلیل عام ایجاد می‌کند، بسا وثوق به صدور حدیث خاص را از بین ببرد؛ لیکن معمولاً دیده نمی‌شود که کسی از عالمان، در مقام تمسک به حدیث مزبور قایل به تفصیل یا ردّ برخی از موارد احادیث خاص گردد.

۲. عکس صورت اول، یعنی حدیث ثقه عام و دلیل قطعی و مانند آن، خاص باشد؛ تعارض خاص با عام را مقتضی تخصیص عام می‌شمارند، این معارضه را موجب سلب وثوق و مسقط حجیت حدیث ثقه بشمارند. روشن است که ادعای وثوق به صدور خبر ثقه در تمام موارد از دو مقوله بالا، ادعای به گزاف است.

۳. ترجیح به مرجحات در «دو دلیل متعارض»، به طور مطلق و عدم توجه به حصول وثوق به طرف راجح، با آن که تا طرف مرجوح در ضعف به حدّ غیر قابل اعتنایی نرسد، در سیره، حکم به ترجیح طرف راجح نمی‌گردد.

۴. حکم به تخییر دو خبر متعادل؛ که توضیحش از مورد سوم نمایان می‌شود.

۵. عدم لحاظ جهاتی که در کاستی و فزونی وثوق به صدور نقش دارند، جز در خصال ترجیح؛ از قبیل فرق نهادن بین تحمل حدیث از سوی راوی به صورت شفاهی یا ثبت در مجلس؛ عدم فرق بین احادیثی که مفادش متناسب با منافع شخصی و مرتبط با مسائل شغلی راوی باشد و جز آن؛ فرق نگذاشتن میان اخبار با عبارات مشوش و ضعیف و یا احیاناً رکبیک و بین روایات دارای عبارات فصیح

و استوار؛ عدم تمیز بین اخبار بی واسطه یا کم واسطه با احادیث پرواسطه.

با این که هر یک از این جهات و مانند آن در پیدایش وثوق به صدق و صدور خبر و یا در میزان تحقق وثوق نقش دارند. و بسا برخی از آنها و یا ضمیمه شدن چند جهت از آنها، وثوق به صدور حدیث را منتفی سازد و یا احتمال صدور را دچار تردید اساسی گرداند. در چنین مواردی، بر پایه سیره، خبر معتبر شمرده نمی شود.^{۱۹}

ب. احادیث ظاهر در اعتبار موضوعی خبر ثقه

برخی روایات، به طور مطلق، وثاقت راوی را موضوع وجوب تصدیق و تبعیت قرار داده اند؛ به عنوان مثال:

۱. دلالت مقبوله عمر بن حنظله بر اعتبار موضوعی خبر ثقه.

گرچه امام علیه السلام، در مقام نصب عام فقهای واجد صفات و شروط حکومت است تا شیعه به جای جبت و طاغوت، مرافعات خود را نزد یکی از آنان ببرند؛ لیکن راوی این سخن را بر تراضی دو متشاکمی به دو حکم و رضا به بیان حکم شرعی از سوی آنان، تطبیق می کند. از این رو، می پرسد: فان كان كل رجل اختار رجلاً من أصحابنا فرضياً أن يكون الناظرين في حقهما، واختلفا فيما حكما وكلاهما اختلفا في حديثكم؟

پس کلام در اختلاف دو فقیه در بیان حکم و حدیث معصومان علیهم السلام و تطبیق مورد بر حکم شرعی ماثور است. این اختلاف، ریشه در دو چیز دارد: نقل استوار حدیث و برداشت استوار از حدیث. امام علیه السلام در پاسخ می فرماید:

الحکم ما حکم به أعدلها وأفقهها وأصدقهما في الحديث وأورعهما

امام علیه السلام، در چنین موضوعی، به ترجیح حکم «أعدلها وأفقهها وأصدقهما في الحديث وأورعهما» حکم می کند. متفاهم عرفی از این بیان، این است که ترجیح به افقهیت به لحاظ مدخلیت عنصر استنباط و لزوم تفریع فروع بر اصول است؛ ولی ترجیح به «اعدلیت و اصدقیت فی الحدیث و اورعیت» به لحاظ عنصر استواری در نقل حدیث است. با این بیان نمی توان گفت، این حکم اختصاص به باب قضا و انشای حکم دارد، نه نقل حدیث؛ گرچه اگر این حکم را مخصوص باب قضا و حکمیت بدانیم، تعمیم آن به مقام فتوا خالی از اشکال نیست؛ لیکن احتمال خصوصیت داشتن مقام قضا در این حکم، به سیره علمی و عملی قدمای اصحاب قابل نفی است.

۲. روایت کشتی در حسنه، بلکه مصححه، حاوی توقیع مبارک: «فإنه لا عذر لأحد من موالينا في التشكيك فيما يرويه عنا تقاتنا، قد عرفوا بأننا نفاوضهم سرنا، ونحملهم إياه».^{۲۰}

۳. روایت یونس بن عمار از امام صادق علیه السلام: «أما ما رواه زرارة، عن أبي جعفر علیه السلام فلا يجوز لك

۱۹. ر.ک: بحوث في علم الاصول (مباحث الحجج و الاصول العملية)، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۲۳.

۲۰. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۹، ح ۳۳۴۵۵.

آن ترده».^{۲۱}

این دو حدیث در سند و دلالت، با مجموعه‌ای از روایات دالّ یا مؤیّد اخذ احادیث از ثقات، تقویت می‌شود.

اطلاق امر به اخذ حدیث از ثقات و نهی از ردّ خبرشان، خود دلالت بر این تعبد و نگرش موضوعی به خبر ثقه دارد. به علاوه، نوع مردم وقتی وثوق به خبری پیدا کنند، می‌پذیرند و مطابق عمل می‌کنند. همین که نهی از ردّ حدیث می‌شود، قرینه‌ای دیگر بر نگرش موضوعی به خبر ثقه است؛ زیرا عرف متشرّعه از دوره صحابه و تابعان، پیوسته، با تکیه بر سیره عقلایی، هرگاه به خبری وثوق پیدا می‌نمودند، بدان اعتماد می‌کردند.^{۲۲} با این توجه، ترهیب و نهی بلیغ از سیره‌ای که در ارتکاز عملی و در ذهنشان به شدت رسوخ دارد، امر متعارفی به نظر نمی‌رسد.

ممکن است گفته شود که وثاقت مخبر، چون علت و محقّق وثوق به خبر است، حکم به مراجعه خبر ثقه، حیثیت تعلیلی دارد، نه حیثیت تقییدی. پس خبر ثقه، خود موضوعیت ندارد، بلکه عنوان مشیر به خبر موثوق الصدور است و ارتکاز عقلایی در اعتماد بر خبر مورد وثوق، نیز قرینه این سخن است؛ لیکن این سخن ناتمام است؛ زیرا اصل در وجه توصیه به مراجعه خبر ثقه، دلالت آن بر موضوعیت خود خبر ثقه است؛ چون اصل و مدلول تصوّری در اسناد حکم به موضوع، تعلق حکم به خود موضوع است، نه به متعلّق موضوع. بر پایه اصل تطابق مدلول تصوّری و تصدیقی، کنار نهادن اصالة الحقیقة در تعلیق حکم به حال متعلّق موضوع، نیاز به قرینه صارفه دارد.

ارتکاز عرف عام نیز در اینجا قرینه نیست؛ چون معارض به ارتکاز عرف خاص متشرّعه در مواردی همانند یتنه و شهود است و زیرا نوع مسلمین با این ذهنیت خو گرفتند که اقرار، شهادت شهود، و مانند اینها خود موضوعیت دارند؛ نه آن که اگر وثوق آوردند، حجت شمرده شوند و تقدّم قرینه خاص بر قرینه عام امر روشنی است.

۴-۳-۲. حکم الحاق خبر حسن به صحیح

الف. وجه حجّیت خبر حسن

پیش‌تر روشن شد که در سیره عقلا وثوق به خبر، دامنه‌ای فراتر از خبر ثقه دارد و نسبت بین خبر ثقه و خبر مورد وثوق عقلایی عموم من وجه است. آنان وثاقت مخبر را یکی از راه‌های پیدایش وثوق و اعتماد بر خبر می‌شمارند. توجه به میزان وثاقت راوی را نیز تابع میزان اهمّیت مفاد خبر و خسارت‌های احتمالی در فرض خلاف خبر می‌دانند. از این رو، اگر ثقه، یعنی جهتی منافی وثوق به خبر، در میان باشد، به خبر شخص ثقه نیز اعتماد نمی‌کنند. بر عکس، اگر احتمال و انگیزه کذب کمتر

۲۱. همان، ج ۲۷، ص ۱۴۳، ح ۳۳۴۳۲.

۲۲. به همین جهت، هرگز از اصل حجّیت خبر نمی‌پرسیدند؛ بلکه از حالات خاصی مثل تعارض و مانند آن - که در سیره برایشان

معهود نبود - می‌پرسیدند.

باشد، به خبر کسانی که افراد بدی به نظر نمی‌آیند، نیز اعتماد می‌کنند. این سیره در مقام تطبیق، بر گونه‌های احادیث، بر خبر «حَسَن» منطبق می‌شود.

همچنین، از بیان بالا روشن شد که مفهوم وثاقت در سیره، اعم از معنای اصطلاحی رجالی است. از این رو، مشهور عالمان در تطبیق این سیره بر شریعت، علاوه بر خبر صحیح، خبر موثق و حَسَن را نیز حجت می‌شمارند.^{۲۳}

مرحوم آیه الله خویی در باره این سیره و تقریر آن از سوی شارع، می‌گوید:

العمدة في دليل حجية الخبر هي سيرة العقلاء الممضاة عند الشارع ... ومقتضى السيرة حجية الصحيحة والحسنة والموثقة؛ فإنها قائمة على العمل بهذه الأقسام الثلاثة. فإذا بلغ أمر المولى إلى عبده بنقل عادل أو بنقل إمامي ممدوح لم يظهر فسقه، ولا عدالته، أو بنقل ثقة غير إمامي، لا يكون العبد معذوراً في مخالفة أمر المولى، في نظر العقلاء.^{۲۴}

ب. وجه توسعه تعبیدی خبر حَسَن

از آنچه در اصل حجیت خبر حَسَن و ثقه، و در وجه توسعه تعبیدی خبر ثقه گذشت، وجه توسعه تعبیدی خبر حَسَن نیز روشن می‌شود.

۵-۳-۲. حکم الحاق خبر موثق به صحیح

الف. وجه حجیت خبر موثق

با بیانی که در مباحث پیشین، بویژه در بحث از خبر حَسَن گذشت، وجه حجیت خبر موثق نیز روشن می‌گردد؛ زیرا بر اساس سیره، در حجیت خبر موثق الصدور، نوع مردم اگر از افراد متشخص و قابل اعتماد - که معمولاً پرهیز از دروغ دارند - خبری بشنوند، بدان اعتماد می‌کنند و فرق چندانی بین این که مخبر خودی باشد یا از طوایف و دستجات دیگر نمی‌گذارند. این سیره، از میان گونه‌های احادیث، بر خبر موثق منطبق می‌شود.

اگر وثوق شخصی یا نوعی به صدور خبر عامی حاصل گردد، قابل اعتماد خواهد بود؛ زیرا در بحث «اعتماد بر خبر واحد در سیره عقلاء» از فصل یکم، گذشت که اگر وثوق شخصی یا نوعی به صدق خبری پیدا شود، بر اساس سیره و به مفاد آیه نبأ - که حکم به تبیین فرمود - حجت خواهد بود؛ زیرا با فرض تبیین و احراز وثوق به صدق خبر فاسق، یا مجهول، اگر عمل به آن جایز نباشد، فرمان به تبیین لغو خواهد بود. به علاوه، سیره اصحاب بر عمل به اخبار مخالفان متحرز از کذب است؛ بلکه اساساً سیره علمای فریقین بر عمل به اخبار افراد مخالف مذهب است؛ به شرط اثبات تحرز از کذب در حدیث و خبر.

۲۳. ر.ک: قوانین الاصول، ۴۷۶.

۲۴. مصباح الاصول، ج ۲، ص ۲۰۰.

ب. شرط حجیت خبر موثق

البته جاری بودن این سیره عقلایی تا جایی است که خبر افراد غیر خودی، با خبر افراد خودی و قابل اعتماد، بویژه در مسایل اختلافی، در تنافی نباشد؛ زیرا در چنین شرایطی معمولاً خبر مخالف برایشان وثوق نمی‌آورد. به همین جهت است که شارع مقدس، خبر غیر خودی را در موارد تعارض با احادیث و دیدگاه مشهور خودی از حجیت ساقط می‌شمارد.

این از باب تضییق تعبدی نیست، بلکه امضای همان سیره است، در مقام تطبیق بر حدیث موثق، به عبارت دیگر، شرط حجیت خبر موثق، عدم تعارض آن با خبر صحیح، یا خبر معتبر دیگری، و نیز عدم مخالفت با فتاوی و ارتکاز فقیهان شیعه در عصر ظهور امامان علیهم‌السلام است؛ زیرا خبر مخالفان معارض با خبر معتبر خودی، نه از باب سیره اعتبار دارد، و نه مشمول توسعه تعبدی سیره می‌شود، بلکه ارشاد به ردع آن نیز شده است.

ج. احادیثی دال بر حجیت خبر موثق

علاوه بر آنچه در وجه حجیت خبر موثق گذشت، مجموعه‌ای از احادیث نیز بر حجیت اخبار موثق دلالت دارند؛ از جمله:

۱. شیخ طوسی:

قال أبو الحسن بن تمام: حدثني عبد الله الكوفي خادم الشيخ الحسين بن روح عليه السلام، قال: سئل الشيخ... عن كتب ابن أبي العزافر بعد ما دُمَّ وخرجت فيه اللعنة، فقبل له: فكيف نعمل بكتبه وبيوتنا منها ملاء فقال: أقول فيها ما قاله أبو محمد الحسن بن علي - صلوات الله عليهما - وقد سئل عن كتب بني فضال، فقالوا: كيف نعمل بكتبهم وبيوتنا منها ملاء. فقال - صلوات الله عليه -: «خذوا بما رووا وذرُوا ما رأوا».^{۲۵}

همین طور سایر احادیث وارده با عباراتی چون: «خذوا بما رووا وذرُوا ما رأوا».

۲. شیخ طوسی:

عن الصادق عليه السلام قال: إذا نزلت بكم حادثة لا تجدون حكمها فيما روي عنا فانظروا إلى ما روه عن علي عليه السلام، فاعملوا به.^{۲۶}

ج. تقدّم خبر حسن بر خبر موثق

از مباحث گذشته وجه عقلایی و شرعی عدم حجیت خبر موثق در مقام تعارض با خبر حسن نیز روشن شد؛ لیکن برخی می‌پندارند خبر موثق از نظر قوت و حجیت تقدّم بر حسن دارد، تنها دو وجه را می‌توان سبب احتمال یا گرایش به این رأی دانست:

۱. عمل اصحاب بر تقدیم معمول احادیثی که نام موثق بر آنها اطلاق می‌شود؛

۲۵. الغيبة، ص ۳۸۹، ح ۳۵۵؛ نیز ر. ک: وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۲، ح ۳۳۲۴.

۲۶. عذة الاصول، ج ۲، ص ۷۱۵؛ نیز ر. ک: وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۱، ح ۳۳۲۹۲.

۲. مجازات با اهل سنت در تقدیم خبر موثق بر حسن.

ولی هیچ‌یک از این دو دلالت بر رجحان و تقدّم خبر موثق نمی‌کنند.

اما وجه اول: از آن رو که موثقاتی را که اصحاب بر جِسَان مقدّم می‌شمارند، معمولاً از نوع «موثق کالصحیح» هستند؛ یعنی روایاتی‌اند که از افراد منحرف در عقیده، در زمان استقامت حالشان دریافت گردیده بود. شاهد این سخن، عدم تقدیم اخبار عامی بر اخبار حسن از سوی اصحاب است.

اما وجه دوم: نیز از این جهت است که تعریف سُنَّیان از خبر موثق و حسن، با تعاریف ما متفاوت است. آنان با توجه به واقعیت محسوس در روایات و مبانی فکری خود، این دو واژه را در معنایی مغایر با ما اصطلاح نمودند.

توسعة تعبیدی در حجیت خبر موثق

با بیانی که در اثبات وجوه و دلایل توسعة تعبیدی در خبر ثقه گذشت، هم شاخص‌های تعبید را روشن ساخت و هم شمول برخی از آنها را در باره خبر موثق، پس در ظرف نبود معارض معتبر، در روایات اصحاب، و نیز عدم شذوذ و مخالفتش با رأی و ارتکاز اصحاب در عصر حضور، به حجیت تعبیدی و موضوعی خبر موثق نیز حکم می‌گردد.

از این رو، شیخ در کتاب عدّة الاصول می‌گوید:

و أما العدالة المراعاة في ترجيح أحد الخبيرين على الآخر فهو أن يكون الراوي معتقداً للحق، مستتبصراً، ثقة في دينه، متحرّجاً عن الكذب، غير متهم فيما يرويه. فأما إذا كان مخالفاً في الاعتقاد لأصل المذهب، وروى مع ذلك عن الأئمة عليهم السلام، نُظِرَ فيما يرويه، فإن كان هناك بالطريق الموثوق به ما يخالفه، وجب إطراح خبره، وإن لم يكن هناك ما يوجب إطراح خبره، ويكون هناك ما يوافقه وجب العمل به، وإن لم يكن من الفرقة المحققة خبر يوافق ذلك ولا يخالفه ولا يعرف لهم قول فيه، وجب أيضاً العمل به لما روي عن الصادق عليه السلام أنه قال: إذا نزلت... ٢٧

این تعبید، تعبید به خبر مخالف نیست، بلکه روح آن تعبید به خبر منسوب به معصومان علیهم السلام است؛ از طریقی که «فی نفسه» قابل اعتماد و سبب احراز مفاد خویش است و تعبید، تنها مانع حجیتش را در مقام تعارض برمی‌دارد.

۶- ۳- ۲. تسامح در ادلة سنن

گاهی گفته می‌شود که در باب احکام غیر الزامی یا در خصوص سنن و مستحبات، هر خبری حجّت است؛ خواه با سند ضعیف باشد یا با صحیح و ملحق به آن؛ لیکن اجمال سخن در این باره این است که اماریت تعبیدی اخبار «من بلغ» با ملاک بلوغ، قابل اثبات نیست و تنها ترتب ثواب موعود به خاطر تعبید به اخبار رسیده، مورد عنایت اخبار «من بلغ» است. قاعده تسامح در ادلة سنن نیز در محدوده‌ای

که در سیره عَقَلَا می‌گنجند، از باب سیره حَجَّتِ خواهند داشت، نه از باب تعَبَد. بنابراین، به لحاظ عَقَلَایی بودن اماره، از دایره توسعه تعَبَدی بیرون است. بله این اخبار تنها در موارد تعارض، از باب توسعه تعَبَدی سیره شمرده می‌شوند.

توضیح، این که در قاعده تسامح به دو وجه ممکن است، استدلال شود:

الف. احادیث «من بلغ»

برای تحقیق این سخن، نمونه‌ای از روایات «من بلغ» را نقل می‌کنیم:

صحيحه هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام:

من سمع شيئاً من الثواب على شيء، فصنعته كان له، وإن لم يكن على ما بلغه. ^{۲۸}

محدث خبیر شیخ حرّ عاملی بابتی با عنوان: «استحباب الإتيان بكل عمل مشروع روي له ثواب منهم عليه السلام» ترتیب داده است. چنان که از عنوان باب استفاده می‌شود، او فتوا به استحباب عمل و مفاد خبری می‌دهد که وعده به ثوابی بر عملی می‌دهد. دلیل و مجوز این حکم را روایات «من بلغ» می‌داند. و در این باب، نه حدیث نقل می‌کند که جز دو حدیث، باقی از احادیث «من بلغ» محسوب می‌شوند.

پس مدعا این است که چنین روایاتی بر اثبات حکم استحباب عملی که در هر حدیث ضعیف یا صحیح، وعده ثواب برانجامش داده شده باشد، دلالت دارند.

این دلالت، ناتمام است؛ زیرا دلالت، با هر سه گونه مطابقی، التزامی و تضمینی آن، در اینجا منتفی است. انتفای دلالت مطابقی نیاز به بیان ندارد. انتفای دلالت تضمینی نیز بدین جهت است که دلالت بر کلیتی ندارد که حکم استحباب جزء آن باشد.

دلالت التزامی نیز منتفی است؛ زیرا با توجه به گستردگی تفضّل الهی، ثواب بر عملی به جهت التزام به حدیثی، بسا به لحاظ حسن تعبد و کثرت تفضّل باشد، نه استحباب آن عمل. به عبارت دیگر، ثواب داشتن التزام به حدیث و انجام عمل، اعمّ از این است که حسن فعلی هم داشته باشد یا تنها دارای حسن فاعلی باشد. حال آن که آنچه که ملازم استحباب است، حسن فعلی است. پس دلیل، وافی به دلالت بر مدعا نیست.

وقتی این احادیث بر استحباب نفس عمل دلالت نکنند، تعبد به خود خبر نیز اثبات نمی‌شود تا موردی برای نظریه توسعه تعَبَدی در چنین اخباری محسوب شود.

ب. جریان سیره در اخبار کم‌اهمیت

چنان که پیش‌تر گفتیم، با امضای سیره در شریعت و محفوظ ماندن حجّت، با توجه به امضای بدون تضییق، سیره در حجّت خبر، تمام اقسام خبر - که عَقَلَا بر آن اعتماد می‌کنند - معتبر و

مشمول امضای شارع خواهد بود. دلایل اثبات تقریر سیره و عدم ثبوت ردع از سیره، پیش‌تر گذشت. بنابراین، به خبرهای ذیل عمل می‌شود: ۱. صحیح، ۲. حسن، ۳. موثق، ۴. خبرهای ضعیفی که با تبیین از قراین و شواهد خبر و ثوق به صدق و صدورشان پیدا شود، ۵. خبرهای غیر مهمه که با انضمام قراین یا بدون آن، اعتمادی مقبول و متناسب با میزان اهمیت آنها حاصل شود.

گرچه مردم تنها به خبر مورد وثوق و قابل اعتماد عمل می‌کنند لیکن میزان اعتماد لازم در هر کاری را نیز بسته به میزان اهمیت آن و خطرات و خسارات احتمالی‌اش می‌دانند؛ به گونه‌ای که در امور مهمه، سخت‌گیری بیشتر از معمول روا می‌دارند و در امور عادی حساسیت و دقتی متناسب با همان امور و در امور غیر مهمه - که انگیزه کذب و احتمال خطر در آنها کم است - به خبر افراد عادی و گاه به کمتر از آن نیز عمل می‌کنند.

انطباق این سیره در حوزه شریعت، بدین شکل خواهد بود که در گزاره‌های مربوط به احکام الزامی، بویژه در ارکان و مهمات شریعت، احکام و مباحث پرفروع فقه و نیز در معاصی کبیره، خصوصاً در حدود و نفوس و فروج، سخت‌گیری بیشتری می‌شود و در امور متعارف، به وجه متعارف و در سنن، معمولاً حساسیت کمتری اعمال می‌شود و معمول خبرها در چنین مواردی موجب جلب اعتماد می‌گردند.

روزی همین استدلال را بر یکی از اساتید^{۲۹} عرضه نمودم، فرمود: اصل این سیره صحیح است، لیکن مقام تطبیق آن مشکل دارد؛ زیرا احکام شرع مطهر همه‌اش از مهمات امورند. حکم شرعی، یعنی نسبت حکم به خدای متعال؛ خواه وجوب و حرمت باشند یا کراهت و استحباب. نسبت حکم به خدای متعال و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیاز به احراز دارد: «قُلْ ءَاَللّٰهُ اَیْنٌ لَّکُمْ اَمْ عَلٰی اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ»^{۳۰} در پاسخ باید گفت که این مناقشه ناتمام به نظر می‌رسد؛ یعنی همچنان که اصل این سیره قابل مناقشه نیست، مقام تطبیقش هم مشکلی ندارد؛ زیرا:

اولاً؛ دریافت متشععه، از عالمان تا توده مردمش، از خطابات شرعی این است که درجه اهمیت احکام و تکالیف شرعی، ذاتاً و در نزد شارع، دارای تفاوت و تفاضل است. نه تنها احکام الزامی و غیر الزامی با هم تفاضل دارند، بلکه حتی در احکام الزامی نیز همه واجبات و یا محرّمات به یک میزان از اهمیت نیستند. از شواهد این سخن، آیات لمم و کبایر، و نصوص مربوط به تفاوت کفارات و مکافات و پاداش‌های موعود دنیوی و اخروی اعمال مختلف است؛ همین طور، مباحث تزاحم و تقدیم «الْاَهْمُ فَاْلْاَهْمُ» و مانند اینها.

ثانیاً؛ این که فرمود: نسبت حکم به خداوند، محذور دارد، سخن صحیحی است. لیکن این محذور

۲۹. این مناقشه از مرحوم آیه‌الله طاهر سمسکی گلپایگانی است که حدود پانزده سال پیش، اصل استدلال خود را بر ایشان عرضه نمودم، و مضمون پاسخ ایشان، با تقریر خودم، در اینجا منعکس گردید.

۳۰. سوره بونس، آیه ۵۹.

در جایی است که دلیل و مجوز وافی به این نسبت، در دست نباشد. به علاوه، یک بار با گزاره کلامی که نظر به واقع و نفس الامر دارد. حکمی را به خدا نسبت داده، حکم کلامی می‌کنیم که خداوند فلان چیز را واجب یا مباح یا حرام یا مستحب فرمود. در اینجا نیاز به احراز واقعی داریم، تفاوتی هم میان نسبت احکام خمس به خدای متعال نیست؛ زیرا نسبت احکام غیر الزامی به خداوند، همان میزان از احراز را می‌طلبند که احکام الزامی می‌طلبند.

ولی اگر به صورت یک گزاره فقهی باشد که ناظر به احراز تکالیف شرعی و وظایف عملی و باید‌ها و نبایدهای شرعی است، طبیعتاً در چنین گزاره‌ای تنها به احراز واقعی بسنده نمی‌شود، بلکه احراز اعتباری و تعبدی نیز کافی است. از همین رو، خود را مجاز می‌دانیم، با ادله معتبر در حوزه فقه گزاره‌های فقهی را احراز و بدان حکم کنیم.

میزان احراز معتبر و مورد نیاز در چنین جایی نیز بسته به میزان لازم در دلیل شرعی این اعتبار است. از همین رو، در جایی، به اقتضای استصحاب، حکم به استحباب یا حتی وجوب می‌کنیم و در جای دیگر، به مقتضای نیافتن دلیل بر حرمت و وجوب، حکم به اباحه می‌نماییم. حال آن که اباحه و وجوب، مانند اینها، همه از احکام شرعی هستند. آیا حیثیت احراز از احادیثی چون ضعیف قویه، از استصحاب و عدم وجدان دلیل، هم کمتر است؟! اگر در اینجا بگویید: وجود دلیل معتبر بر اعتبار اصل استصحاب و دیگر اصول تعبدی و محرز مجوز این گونه احکام است، علاوه بر پاسخ حلی بالا، عیناً همین سخن را برای مسأله تسامح خواهیم گفت. به هر حال، با هر چه که شبهه حکم به مؤذای استصحاب و برائت را پاسخ می‌دهید، با همان نیز می‌توان شبهه حکم به مقتضای تسامح در ادله سنن را حل نمود.

تفاوت مراتب سنن در میزان اهمیت

البته چنان که در خلال تبیین استدلال به سیره اشاره شد، هر حدیث ضعیفی، واجد نصاب لازم عقلایی در عمل به مقتضای دلیل سیره در «تسامح در ادله سنن» نیست؛ همچنان که همه سنن و احکام غیر الزامی در یک رتبه از اهمیت نیستند. بنابراین، پنداشته نشود که هر حدیث ضعیفی را می‌توان مستند برای هر حکم استحبابی یا کراهتی دانست.

همچنین، معقول نیست که اخبار موسوم به «ضعاف قویه» در قوت احتمال صدور، با اخبار دساسان و جاعلان و مدلسان در یک حد باشند.

نیز صحیح نیست که احکام غیر الزامی‌ای که به مانند سنن جاری و فراگیر در می‌آیند و شعار و نماد امت اسلامی و طایفه محقق می‌گردند، با عملی که شخصی می‌خواهد به استناد حدیثی در وقتی انجام دهد، در یک درجه از اهمیت باشد.

متأسفانه به برخی رفتارها برخورد می‌کنیم که رفته رفته به صورت سیره متشرع و نماد امت یا طایفه در می‌آید و با استناد به خبری ضعیف رواج می‌یابد و مستند آنها تسامح در ادله سنن معرفی

می‌گردد؛ بی آن که توجه کنند که چنین تطبیق‌های جاهلانه، موجب بروز بدعت‌ها و رواج خرافات در حوزه دین می‌گردد.

به هر حال، ملاک و میزان اعتماد بر خبر، همین است که با توجه به میزان اهمیت مورد و خسارت احتمالی ناشی از تخلف خبر قوت احتمال صدق خبر مزبور به حدی باشد که اعتماد لازم را برای چنان مفادی پدیدار سازد.

اگر در جایی با حدیثی ضعیف، میزان لازم از اعتماد حاصل نشد و یا در حصولش تردید داشتیم، نمی‌توان حکم به استحباب و کراهت نمود؛ بلکه تنها می‌توان به نیت امید نیل به ثواب موعود، به آن عمل رجاء تعبد نمود؛ آن هم به شرط نبود احتمال ضرر شرعی و یا ضرر معتدبه عادی و نیز مصونیت مورد از بدعت و یا شائبه نسبت خرافات به شریعت نورانی اسلام.

نسبت بین قاعده تسامح و اخبار «من بلغ»

با توجه به تفصیلی که در خصوص تسامح در ادله سنن دادیم، نسبت بین موارد جریان این قاعده و موارد مشمول اخبار بلغ، عموم من وجه خواهد بود؛ زیرا ظاهر، از لسان اخبار «من بلغ»، شمول آن نسبت به موارد ذیل است: ۱. خبر دارای وثاقت خبری یا مخبری، این مورد بیرون از مورد شمول قاعده تسامح است؛ ۲. خبر قابل اعتماد در امور غیر مهم که مشمول قاعده تسامح نیز می‌گردد؛ ۳. خبر مشکوک و یا حتی محتمل الصدور و غیر قابل اعتماد که مشمول قاعده تسامح نمی‌شود.

بنابراین، اخبار من بلغ ناظر به تعبد، به بیان منسوب به شارع است، و در دو قسم نخست، ادله حجیت خبر مقتضی جواز فتوا به استحباب و مانند آن است. در صورت اخیر، نمی‌توان طبق مفاد آن فتوا داد.

البته مطلوبیت تعبد به چنین خبری، مشروط به عدم مبغوضیت و مرجوحیت مفاد آن در شریعت است. وگرنه، مشمول اخبار «من بلغ» نیز نمی‌گردد. با این بیان، میزان و حدود توسعه تعبیدی در اخبار «من بلغ» نیز روشن شد.

۲-۴. جایگاه عقلی و اصولی توسعه تعبیدی

۱-۴-۲. جایگاه عقلی تعبد

اساساً اعتبار و تعبد به امری تنها موجب احراز اعتباری و تعبیدی آن می‌شود؛ نه اثبات تکوینی آن. از این رو، روشن است که اثبات تعبیدی تنها در قلمرو همان اعتبار و تعبد، محترم شمرده می‌شود؛ نه فراتر از آن.

بنابراین، در مباحث کلامی و مقوله‌های دیگری که جز با احراز حقیقی و تکوینی قابل احراز نیستند^{۳۱}، چنین اعتبار و تعبیدی معتبر شمرده نمی‌شود. از این رو، اگر با چنین امارات تعبیدی امری در

۳۱. همین‌طور حوزه‌های اعتباری دیگری که بیرون از آن حوزه اعتبار باشند، مشمول حکم این اعتبار و تعبد نمی‌شوند و احراز

حوزه فقه احراز گردد، مقتضی احراز گزاره‌های مربوط به آن در مباحث نقلی کلامی نمی‌شود، مگر آن‌که تکویناً نیز سبب حد و میزانی از احراز گردد که بتواند، عقد قلبی به مفادش را تکویناً پدیدار می‌سازد.

این سخن در حوزه تفسیر نیز جاری است؛ یعنی برای گزاره‌های تفسیری فقهی و نیازمند به تعبّد اعتبار می‌یابد و می‌توان به مفاد آن در عمل و در حوزه فقه پای بند بود؛ ولی سایر شوون تفسیری که نیازمند به قطع یا اطمینان و یا وثوق عقلایی است، تابع بایسته‌های خود هستند.

۲-۴-۲. جایگاه اصولی تعبّد

البته سخن بالا منافاتی ندارد که این گونه امارات تعبّدی، لوازم عقلی و عادی خود را نیز تعبّداً اثبات کنند و احکام مربوط به چنان لوازمی مترتب گردد؛ زیرا اجمالاً هم از نظر ثبوتی، این امارات صفت احراز دارند، و هم از نظر اثباتی لسان ادله شرعی آنها را آماره و محرّز می‌بینند و با چنین لسانی بدان اعتبار و تعبّد می‌بخشند.

به عبارت دیگر، حجّیت تعبّدی این اخبار، متوقّف به وجود اثر شرعی برای مفاد خبر است. یادآوری می‌کنیم که این شرط مربوط به حجّیت تعبّدی خبر واحد است، نه حجّیت عقلایی امضایی؛ زیرا عقلا در سیره خود چنین شرطی را قابل نیستند و امضای بدون تضييق شارع نیز همان حجت عقلایی را با قلمرو آن اعتبار می‌بخشد؛ مگر آن که کسی در امضای حجّیت خبر، از سوی شارع اثبات کند که شارع آن را با تضييق تعبّدی امضا کرده است؛ و چون چنین تضييقي اثبات نشده، اصل انتفای تضييق است، چنان که پیش‌تر تبیین شد.

البته از مواردی که در «دامنه توسعه تعبّدی سیره» برشمردیم، در خصوص «تسامح در ادله سنن» باید توجه داشت که از لسان دلایل شرعی به تعبّد آن، صفت احراز برای چیزی بیش از همان موارد سنن استفاده نمی‌شود. بنابراین، اگر لوازم و مثبتات آن از مهام شرعی و احکام الزامی بود، این اعتبار و تعبّد وافی به اثبات نخواهد بود.

در مباحث قبل بیان نمودیم که اعتبار خبر در موارد توسعه تعبّدی سیره در حجّیت خبر، از باب موضوعی طریقی خواهد بود. به علاوه، ملاک امارت آن نیز وثوق نوعی به نوع خبر است؛ چنان که توضیح آن در بحث «دایره حجّیت خبر در سیره» گذشت.

کتابنامه

- اسباب اختلاف الحدیث، محمّد احسانی فر لنگرودی، قم: دارالحدیث، اول، ۱۳۸۵ش.
- بحوث فی علم الأصول، تقریرات السید محمود الهاشمی الشاهرودی لأبحاث السید الشهدید محمّد باقر الصدر، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی، سوم، ۱۴۱۷ق.

- تہذیب الأحکام فی شرح المقنعة، تہران: انتشارات فراہانی (چاپ سنگی).
- دروس فی علم الأصول، سید محمّد باقر الصدر (م ۱۴۰۰ق)، بیروت: دارالکتاب لبنانی، دوم، ۱۴۰۶ق.
- المدّة فی اصول الفقہ، ابو جعفر محمّد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، تحقیق: محمّد رضا انصاری قمی، قم: مؤسسۃ بعثت، اول، ۱۴۱۷ق.
- الغیبة، ابو عبد اللہ محمّد بن ابراہیم بن جعفر کاتب نعمانی (م ۳۵۰ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تہران: انتشارات صدوق.
- الفوائد المدنیة، محمّد امین استرآبادی، تحقیق و نشر: مؤسسۃ نشر اسلامی جامعۃ مدرّسین، دوم، ۱۴۲۶ق.
- قوانین الأصول، تحقیق: میرزا ابوالقاسم قمی جیلانی (م ۱۲۳۱ق)، چاپ سنگی.
- الکافی، ابو جعفر محمّد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (م ۳۲۸ق)، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تہران: دارالکتب الاسلامیہ، سوم، ۱۳۸۸ق.
- کفایۃ الأصول، شیخ محمّد کاظم خراسانی، قم: مؤسسۃ نشر اسلامی، اول، ۱۴۱۲ق.
- مصباح الأصول، تقریرات محمّد سرور الواعظ الحسینی البہسودی لأبحاث السید ابي القاسم الخوئی، قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۲ق.
- معالم الدین، حسن بن زین الدین عاملی معروف بہ شهید ثانی، تحقیق و نشر: مؤسسۃ نشر اسلامی.
- وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، شیخ محمّد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ق)، قم: مؤسسۃ آل البيت (ع) لإحياء التراث، سوم، ۱۴۱۶ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی